

از گوشه و کنار

محل دفن زباله‌ها
و عقاب‌های آشغالی



در فاصله ۵۰ کیلومتری همدان و ۱۰ کیلومتر مانده به شهر «ملایر» و پس از پشت سر گذاشتن شهر «جوکار» در میان تپه‌های کنار جاده راهی فرعی و مسیری خاکی، پرواز دسته‌جمعی عقاب‌ها به چشم می‌خورد. مکانی بی‌نام و نشان و کوهی از زباله که به محلی دنج برای پرواز عقاب‌ها و البته تعداد زیادی زباله‌گرد تبدیل شده است.

به گفته معاون فرماندار ملایر، محل استاندارد دفن زباله در شهر ملایر وجود ندارد و روستاهای اطراف در این زمینه نارضی اند؛ بنابراین باید روند مکان‌گزینی و دفن بهداشتی و استانداردسازی زباله‌های شهر ملایر سرعت گیرد. در ناحیه فعلی به‌علت منابع غذایی و کثرت چوندگان، باعقاب‌های دشتی مواجه هستیم و امکان تغییر زیست‌بوم عقاب‌ها وجود ندارد اما با تغییر سایت پسماند ملایر، می‌توان شاهد بهبود زیست‌بوم عقاب‌ها بود. از سوی دیگر، هم‌زمان با شروع مهاجرت پرندگان، عقاب‌های آفریقایی با ورود به شهر قم در نزدیکی تالاب بهشت معصومه قم در کنار سایت البرز - که محل دفن زباله‌های استان قم است - مستقر می‌شوند. از آن‌جا که سایت البرز قم محل دفن زباله‌های استان است، به‌محل مناسبی برای تغذیه این عقاب‌ها تبدیل شده و این پرندگان شکاری تا آغاز فصل گرم در این مکان باقی می‌مانند.



هر سه دقیقه یک دختر نوجوان
در جهان به‌ایدز آلوده می‌شود



دبیر علمی کنگره بین‌المللی ایدز از برابر شدن آمار ابتلا به ایدز در بین زنان و مردان ایرانی خبر داد. به گفته مسعود مردانی، ۲۰ سال پیش این آمار در مردان ۹۰ درصد و در زنان ۱۰ درصد بوده است. وی همچنین از کاهش سن ابتلا به HIV در خاورمیانه سخن گفت و افزود: دخترها بیشتر گرفتار این بیماری می‌شوند. صندوق کودکان سازمان ملل متحد، یونسف، با هشدار درباره «بحران» فراموشی سلامت عمومی اعلام کرده هر سه دقیقه یک دختر نوجوان ۱۵ تا ۱۹ ساله به ایدز آلوده می‌شود. بر اساس داده‌هایی که در بیست و دومین کنفرانس بین‌المللی ایدز در امستردام منتشر شد، در این رده سنی، دو سوم قربانیان آلودگی به ایدز را در جهان، دختران تشکیل می‌دهند.



۱۶روز درباره رفع خشونت علیه زنان
قانون از سن ازدواج
چه می‌گوید؟



سال ۱۳۱۳ حداقل سن ازدواج دختران ۱۵ سال و پسران ۱۸ سال تعیین شده بود. البته در شرایط خاص با ارائه گواهی دادگاه، ازدواج دختران در ۱۳ سالگی و پسران در ۱۵ سالگی ممکن بود.

سال ۵۳ قانون حمایت از خانواده تصویب شد که براساس آن سن ازدواج برای دختران ۱۸ سال و پسران ۲۰ سال تعیین شد. با اجازه دادگاه، ازدواج دختران می‌توانستند در ۱۵ سالگی ازدواج کنند. بعد از انقلاب، در سال ۵۷ قانون حمایت از خانواده حذف شد. سال ۶۱، از دواج قبل از سن بلوغ (۹ سال) به شرط رعایت مصلحت توسط ولی کودک جایز شمرده شد و اجازه دادگاه هم نیاز نبود. در نهایت سال ۷۹، حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۳ و برای پسران ۱۵ سال تصویب شد. ازدواج زیر این سنین هم با اجازه ولی کودک و به تشخیص دادگاه امکان پذیر شد.

درست است که مواردی
مثل تجاوز و تعرض جنسی
را نباید چنان علنی کرد که
آبروی فرد برود، اما انفس
بزه و جرم را نباید نادیده
گرفت. وقتی گفته می‌شود
موارد تجاوز و فحشا نباید
افشا و علنی شود، دقیقاً به
این دلیل است که نباید قبح
موضوع در جامعه از بین
برود. آبروی فرد بزه‌دیده
تحت هر شرایطی باید حفظ
شود

نمی‌شود و مسکوت باقی می‌ماند؛ چرا که در صورت افشا شدن، این فرد تعرض دیده است که برای بار دوم قربانی می‌شود تا این لکه ننگ از دامن خانواده و فامیل و روستا و شهر بر داشته شود.

آبروی کاذب؛

باز تولید نگاه غلط جامعه

احادیث و روایت‌های بسیاری در مورد آبرو و آبروداری وجود دارد؛ تمام این احادیث و روایات در دو نکته مهم خلاصه می‌شوند؛ آبرو بهترین مال و دارایی است. و نباید با آبروی کس دیگری بازی کرد و با افشای اسرارش، موقعیت و اعتبار اجتماعی‌اش را خدشه‌دار کرد.

همین دو مورد کلی، برداشت‌ها و تعاریف و تفاسیر خاصی پیدا کرده که گاه حتی ربطی به خود روایت و حدیث و حتی مذهب ما ندارد. خانم دکتر دولت‌آبادی در ادامه می‌گوید: درست است که مواردی مثل تجاوز و تعرض جنسی را نباید چنان علنی کرد که آبروی فرد برود اما نفس بزه و جرم را نباید نادیده گرفت. وقتی گفته می‌شود موارد تجاوز و فحشا نباید افشا و علنی شود، دقیقاً به این دلیل است که نباید قبح موضوع در جامعه از بین برود. آبروی فرد بزه‌دیده تحت هر شرایطی باید حفظ شود؛ اما این آبروداری متأسفانه تبدیل می‌شود به نوعی پنهان‌کاری عذاب‌آور با تبعات روانی فراوان که علاوه بر این که باعث می‌شود مجرم، محاکمه و مجازات نشود، بلکه گاه قربانی را تا حد جنون و خودکشی می‌کشاند و اتفاقاً این آن «تشتی» است که باید از افتادندش ترسید این که زن و دختر و پسر که قربانی تعرض است، تنها آسیب جسمی ندیده است، او با تکیه بر نگاه و قضاوت جامعه، خود را آلوده و منقور می‌داند و اگر خانواده‌اش، او را حذف نکنند، خودش این کار را می‌کند.

و داستان میترا!

داستان غم‌انگیز میترا، سرجای خودش باقی خواهد ماند تا زمانی که خودش و همسرش به این نتیجه برسند که نباید این همه سوال به خاطر نگاه و قضاوت جامعه، خود را اسیر این جهنم می‌کردند. از سویی داستان میترا و همسرش، داستانی تازه نیست و اگر هر دو بپذیرند که مرآعه به یک مشاور و صحبت با او به معنای روان‌پریشی و دیوانگی نیست، مسائل‌شان حل می‌شود. دکتر دولت‌آبادی در حالی که لبخند می‌زند می‌گوید به هر حال برای تعمیر هر خرابی، متخصصی وجود دارد، ما برای تعمیر لوله آب و یا سیم‌کشی خانه، به متخصص مراجعه می‌کنیم؛ اما عجیب است که برای ترمیم اصل زندگی و روابطمان، از رفتن پیش یک مشاور می‌ترسیم.

و مشکلم را با شوهرم حل کنم، همه می‌فهمند و من «دشمن‌شاد» می‌شوم. در نهایت به من می‌گوید: در دروازه را می‌شود بست، دهان مردم رانه!

خانم دکتر می‌گوید درست است، ما از این میتراها زیاد داریم زنان و مردانی که به‌خاطر حفظ وجهه فامیلی، اجتماعی و یا برای حفظ شان شغلی، در یک زندگی فلاکت‌بار مانده‌اند و دم برنیاورده‌اند. متأسفانه این شکل از آبروداری، جایگاه ویژه‌ای در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد؛ زیرا با عزت، شان، مقام، شرف، حیثیت، موقعیت، اعتبار و شهرت ما ارتباطی تنگاتنگ دارد. به همین دلیل، رعایت آبرو جزئی از حقوق شهروندی افراد است و هیچ‌کس حق ندارد با حیثیت مردم بازی کند. شهروندان به اعتبار و شخصیت و موقعیت اجتماعی خودشان اهمیت زیادی می‌دهند و باتوجه به اعتبار، جاهت و موقعیتی که در جامعه دارند احساس سعادت و خرسندی می‌کنند. اما این احساس خرسندی، تنها یک نقاب است، برای پوشاندن لایه‌لجن و کثافتی که دارد متن زندگی خانوادگی را در خود دفن می‌کنند. در جامعه ما هر کس تلاش می‌کند از آبرو و اعتبارش، به هر قیمتی، پاسداری کند و از خدشه دار شدن آن هراسان می‌شود.

قربانی‌های آبروداری

در اکثر مواقع، زنان و دختران تعرض دیده، سعی می‌کنند آن‌را پنهان کنند، پنهان حتی از خانواده خودشان، و دلایلش هم ترس آنان است از آنگ خوردن. مسئله تعرض و تجاوز، هنوز آن‌چنان که باید و شاید در جامعه ما حل نشده است؛ هنوز هم جامعه نگاه «کرم از خود درخت» را دارد، حتی در میان دانشگاهیان و افراد تحصیل کرده این ذهنیت حاکم است که حتماً زن یا دختر قربانی، خودش عملی انجام داده که باعث «تحریک» جانی و در نهایت وقوع تعرض و تجاوز شده است. البته چنین نگاهی منحصر به کشورمان نیست و در اغلب کشورهای جهان، برای جلوگیری از وقوع چنین حوادثی به جای تربیت هر دو جنس، فقط دختران را محدود می‌کنند و در مورد حقوق مردان و پسران و وظایف‌شان در این زمینه، آموزش خاصی داده نمی‌شود.

دکتر دولت‌آبادی به رای اخیر دادگاه کشور ایرلند در مورد یک تعرض اشاره می‌کند؛ به این که قاضی معتقد بود لباس قربانی موجب تحریک فرد متعرض شده است. که البته چنین قضاوتی، اعتراض‌های بسیاری را در جامعه ایرلند برانگیخت.

حالا همین مسئله را بیاورید در بستر جامعه خودمان ایران که آبرو و ناموس‌داری، از مهم‌ترین مسائل یک خانواده، یک روستا و یک شهر است و در اغلب موارد، ماجرای تعرض و تجاوز به زن و دختر یا پسر، افشا

سیلی آبروداری و مشکلات روانی

واژه آبرودار تباط‌بادیگر مفاهیم روان‌شناسی نظیر اعتماد به نفس، عزت نفس و حرمت نفس بررسی می‌شود. وقتی به واژه آبرو توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم «رو» به ظاهر قضیه باز می‌گردد و آبرو به معنی زمین‌نبداختن روی کسی، توهین نکردن یا خدشه وارد نکردن به جهت ظاهری فرد است! در واقع آبرو «پدیده‌ای اجتماعی» است که چهره بیرونی روابط اجتماعی را معلوم می‌کند. آبرو چیزی نیست که کسی با آن متولد شود.



شهروندان به

اعتبار و شخصیت و موقعیت
اجتماعی خودشان اهمیت
زیادی می‌دهند و باتوجه به
اعتبار، و جاهت و موقعیتی
که در جامعه دارند احساس
سعادت و خرسندی
می‌کنند. اما این احساس
خرسندی، تنها یک نقاب
است، برای پوشاندن آن
لایه از لجن و کثافتی که متن
زندگی خانوادگی را در در
خود دفن می‌کند

و مشکلات زندگی میترا ربطی به دیگران نداشته و هنوز هم ندارد و کاملاً فردی، خصوصی و خانوادگی است و حریم محدودی دارد، اما میترا با نگرانی شدید در مورد حفظ وجهه خانواده، به مشکلات درون خانوادگی‌اش، شکل اجتماعی و وسیعی می‌دهد و نظر دیگران برایش مهم می‌شود. او برای حفظ تعریف و برداشتی که جامعه از خانواده دارد، خانواده‌اش را از شانس و تجربه خوش بختی، بی‌نصیب می‌کند.

حفظ آبرو

از حفظ جان مهم‌تر است! در طول این همه سال، هر وقت به راه حل‌های مختلف در مورد مسائل زندگی میترا فکر کردیم، میترا فقط یک جواب داشت: «مردم چه می‌گویند؟»، «تشت‌مان که بیفتد صدایش تا هفت محله می‌پیچد»، «مادرم سکنه می‌کند»، «خانم برادرم خوش حال می‌شود!» و ... کلاً اگر من بخواهم یک قدم بردارم

نکردن یا خدشه وارد نکردن به جهت ظاهری فرد است! در واقع آبرو «پدیده‌ای اجتماعی» است که چهره بیرونی روابط اجتماعی را معلوم می‌کند. آبرو چیزی نیست که کسی با آن متولد شود، بلکه یک معنا و مفهوم ذهنی و اکتسابی است که در جریان رشد شخصیت به همراه هویت‌های فردی و اجتماعی انسان شکل می‌گیرد و شکل‌گیری آن در گروهی پارای رفتارها و مقررات اجتماعی است. ما بسیاری از کارهایی را که دوست داریم و برای مان جذاب‌اند، انجام نمی‌دهیم، چون نگران آبروی شخصی، خانوادگی، قومی و قبیله‌ای، ملی، گروهی، تیمی و... هستیم. آبرو پدیده‌ای اجتماعی است که خود را در رفتارهای ما منعکس می‌کند و به عبارت دیگر در گسرو ارزش‌ها، بینش‌ها و مسایل فرهنگی است که تعیین می‌کنند چه رفتاری ارزش‌مند و چه رفتارهایی به ویژه در معاشرت با دیگران قبیح هستند و پذیرفته نمی‌شوند. به همین دلیل است که بسیاری از رفتارهایی که در یک جامعه آبرویر است، در جامعه‌ای دیگر نیست! آبرو در هر جامعه‌ای، پش‌توانه فرهنگی دارد که از قضا در آن بسیار مبالغه می‌شود و بسیاری از زندگی‌ها برای حفظ آن به خطر می‌افتد. در نگاه اجتماعی، مردم به دنبال به دست آوردن مادیات هستند صرفاً برای حفظ یا کسب آبرو به همین دلیل گاهی به بی‌راهه می‌روند و مفهوم انسانی آبرو را فراموش می‌کنند.

دکتر دولت‌آبادی تأکید می‌کند باید تا جایی حفظ آبرو کرد که آسیبی به مسایل حیاتی‌تر زندگی وارد نشود. برای مثال همین مسائل

بجه‌هایت را هم قربانی کرده‌ای آن‌ها را در جهنم بزرگ کرده‌ای، تا آبروی تان حفظ شود.

میترا، به صورت‌مزل می‌زند و تقریباً با صدای بلند می‌گوید: باید جدا می‌شدم؟ باید طلاق می‌گرفتم؟ آن وقت کی در این خانه را می‌زد و دختر نداری که بفهمی چه بر سر دختری که مادر مطلقه دارد، می‌آید. اگر من طلاق می‌گرفتم، هیچ‌کدام از این سه تا دختر نمی‌توانستند ازدواج کنند. می‌گویم اگر به موقع طلاق می‌گرفتی الان سه تا دختر نداشته که این‌طور بخواهی منت بر سرشان بگذاری که به خاطر شماها ماندن و تحمل کردم. همیشه به این جاها که می‌رسیم، هر دو سکوت می‌کنیم. مسئله «آبرو» و نگاه و قضاوت اجتماعی تمام زندگی میترا را تحت‌الشعاع قرار داده است. او و تمام افراد خانواده‌اش به خاطر آبروداری، دچار رنج و محنتی سی ساله شده‌اند، که گویا پایانی بر آن نیست. میترا، با سکوت و تحملش، و من هم با رازداری‌ام، هر دو، شریک جرمیم. چون ماجرای تلخی را که سال‌ها در بستر یک زندگی اتفاق افتاده و می‌افتد، پنهان کرده‌ایم؛ ما «آبروداری» کرده‌ایم، ما وجهه و سیمای یک خانواده را در برابر نگاه قضاوت‌گرو شماتت‌کننده جامعه، حفظ کرده‌ایم. «صورت» این خانواده نه با سیلی که با کتک‌ها وزد و خورده‌ای سی ساله، سرخ و حتی بنفش شده است!

آبرو اکتسابی است

داستان غم‌انگیز آبروداری میترا را برای دکتر شیوا دولت‌آبادی روان‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه طباطبایی، تعریف می‌کنم. حداقل من یکی در این میان، رفتن نزد مشاور و روان‌پزشک را آبرویریزی و به معنای روانی و دیوانه بودن نمی‌دانم!

دکتر دولت‌آبادی در رابطه با «آبرو» در جامعه ما معتقد است: واژه آبرو در ارتباط با دیگر مفاهیم روان‌شناسی نظیر اعتماد به نفس، عزت نفس و حرمت نفس بررسی می‌شود. وقتی به واژه آبرو توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم «رو» به ظاهر قضیه باز می‌گردد و آبرو به معنی زمین‌نبداختن روی کسی، توهین



آذر فخری، روزنامه‌نگار

وقتی در ارباز می‌کنم، خودش را در آغوشم می‌اندازد و هق هقی را که از دیشب شروع شده، با صدای بلندتر ادامه می‌دهد؛ لایه‌لای این گریه و واکنش هیستریک، چیزهایی می‌گوید که بعضی‌ها را متوجه می‌شوم و بعضی‌ها اصلاً نامفهومند. تمام جملات مفهومی به این برمی‌گردد که در زندگی‌اش، چه کم گذاشته، یا چه خطایی کرده، که باید تقاصش را این‌طوری پس بدهد؟ گناه او به درگاه‌الاهی چه بوده که باید بسوزد و بسازد و صدایش در نیاید.

تمام سی سال زندگی میترا، در همین هق هق‌ها و جملات سوالی و معترضه، خلاصه می‌شود؛ این که او برای حفظ آبروی خانواده و بچه‌ها، این همه سال تحمل کرده، دوام آورده، «صورتش را با سیلی» سرخ نگه داشته و در انتظار بهبود کبودی‌های زیر چشمش و زخم‌های بدنش، خود را در خانه زندانی کرده است.

می‌گویم میترا، سی سال، یک زندگی است. تو در این سال‌ها، مدام کتک خورده‌ای، مدام تحقیر شده‌ای، اما سکوت کرده‌ای، و در حالی که می‌توانستی با همسرت پیش یک مشاور بروی، این کار را نکرده‌ای و گفته‌ای مگر ما روانی هستیم که پیش روان‌کاو برویم؟! اشک‌هایی را که بند نمی‌آیند، پاک می‌کند و می‌گوید هنوز هم سر حرمم هستم. حالا تو یا شوهرت بیا باید باهاش صحبت کنی، شاید اوضاع بهتر شود. تو رازدار و امین من هستی و من نمی‌توانم دردم را به کس دیگری بگویم.

می‌گویم حرف آخر من، همان حرف اولم است، اصلاً مسئله این نیست که کدام یکی از شما مقصرید، مسئله این است که اصلاً جفت مناسبی برای هم نبوده‌اید و سی سال است به خاطر حرف دیگران و برای حفظ آبرو، جنازه یک زندگی مرده را به دوش می‌کشید. می‌پرسم میترا، تو برای حفظ «آبرو»ی این خانواده و افرادش، نه فقط خودت و همسرت، بلکه

